



ببستی چشم، یعنی وقت خواب است

ببستی چشم، یعنی وقت خواب است
نه خواب است آن، حریفان را جواب است
تو می دانی که ما چندان نپاییم
ولیکن چشم مستت را شتاب است
جفا می کن، جفایت جمله لطف است
خطا می کن، خطای تو صواب است
تو چشم آتشین در خواب می کن
که ما را چشم و دل، باری، کباب است
بسی سرها ربوده چشم ساقی
به شمشیری که آن یک قطره آب است 1
یکی گوید که : «این از عشق ساقی است.»
یکی گوید که : «این فعل شراب است.»
می و ساقی چه باشد؟ نیست جز حق
خدا داند که این عشق از چه باب است

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

1. کنایه از نرمی شمشیر است، عنصری گوید :
چیست آن آبی چو آتش و آهنی چون پرنیان
گر بجنبانیش آب است، ار بلرزان درخش

بی روان تن پیکری پاکیزه چون بی تن روان
ور بیندازیش تیر است، ار بو یازی کمان